

شکل‌گیری عکاسی در هفت شهرستان ایران

کیارنگ علایی

چکیده

عکاسی به دلایل متعدد که مهم‌ترین آن دموکراسی تصویر در دهه اخیر است به هنری عمومی و در دسترس تبدیل شده است، ساده شدن ابزار، پایین بودن هزینه خام تولید نسبت به دیگر هنرهای تصویری، تنوع ابزار و بالاخره میل ازلی به جمع‌آوری حافظه‌ی ابدی از تصاویر به جای خاطرات و واقعیت فانی موجب از علاقه و استقبال نسبت به این هنر را در دهه اخیر در ایران ایجاد کرده است، از این رهگذر نگاهی به عملکرد شهرهای مهم و تاثیرگذار در عکاسی ایران با رویکردی تاریخ نگار، دغدغه اصلی این نوشتار است.

مقدمه

در این نوشتار نگاهی دارم به پیشینه عکاسی در هفت شهر ایران. انتخاب این هفت شهر بر اساس دو ویژگی صورت گرفته است: استمرار فعالیت و کیفیت آن که منجر به تاثیرگذاری در روند کلی عکاسی در طول زمان شود. نگاه این مقاله، نگاهی گاه‌شناسانه و بیشتر شرح نگار و کمتر تحلیلی است که دلیل اتخاذ این رویه حضور پرتعداد عکاسان و هنرمندان در این شهرستان‌ها و تلاش برای رصد جامع همه صداها و جریان‌ها در این شهرهاست، لذا نگاه تاریخ نگارانه در چنین نوشتارهایی اجتناب ناپذیر است تا اطلاعات کاملی جهت تحقیق برای علاقه‌مندان فراهم کند. اما داستان عکاسی در شهرستان‌های دور از پایتخت؛ فعالیت عکاسی در شهرستان‌های ایران داستانی

منحصر به فرد دارد که از سویه های مختلف قابل توجه است؛ دور افتاده گی برخی از شهرستان ها و عدم دسترسی کافی به مدرس خوب یا نبود و کمبود ابزارهای آموزشی - به خصوص در حوزه فن عکاسی - به علاوه در سایه ماندن و عادت کردن به تاریکی تاریخی ای که نظام های سنتی آموزشی بر وضعیت تحصیل علم در کشور ما ایجاد کرده از جمله معضلات موجود در شهرستان های دور از مرکز است که عمدتاً در سایه تحصیل بدون تولید یا دست کم گرفتن کیفیت تولیدات نمایان می شود. در این سال ها و به دلیل اشتغال ام، به اغلب شهرهای فعال در حوزه عکاسی سفر کرده ام و وضعیت آن را به دقت مشاهده کرده ام، در خلال سفرهای آموزشی به شهرستان های مختلف همواره فصل های مشترکی میان آن ها یافته ام؛ عمده فعالیت های حوزه عکاسی در شهرستان های کوچک وابسته به عملکرد و خواست مستقیم نهادهای مرتبط - اداره های کل ارشاد، اداره های ارشاد استان، حوزه هنری، انجمن سینمای جوان، انجمن های عکاسی مستقل یا وابسته به دولت و یا حداکثر و به ندرت یکی دو موسسه و یا مرکز فروش تجهیزات عکاسی - است که به شکل حامی وارد جریان کوتاه مدت آموزشی، فرهنگی می شوند و عموماً در برنامه های بلندمدت آموزشی مشارکت نمی کنند، اما هر کس که در ایران کار اجرایی گسترده انجام داده نیک می داند که دشوارترین کار ترغیب سازمان های دولتی به حمایت و کمک مالی برای انجام امری فرهنگی ولو کوچک و محدود است؛ آن قدر دشوار که عموماً مطالبه بودجه مختص کار فرهنگی در حوزه عکاسی تبدیل به آرزویی دیرین برای اغلب بچه های خالص شهرستان های دور از مرکز ایران شده است. در چنین وضعیت غیر آرمانی چند اتفاق محتمل است؛

الف/ قناعت به پاتوق های بومی (جمع شدن عکاسان شهر و بخصوص نسل جوان عکاس در بازه زمانی مشخص و گپ و گفت های خودمانی و بررسی اینستاگرام برخی از عکاسان با تجربه در این جمع های خودمانی)

ب/ مشارکت در برنامه های کم هزینه تر که از جهت اجرایی پیچیدگی خاصی ندارند؛ مثل برنامه بیست و چهار ساعت، برنامه فتوواک و تولید محتوا در چنین مجموعه هایی به عنوان غایت فعالیت فرهنگی و جایگزینی آن به جای کارهای اساسی تر.

ج/ تبادل اطلاعات - و نه دانش - عکاسی در قالب برنامه های کوچک بومی و اردوهای کوتاه مدت عکاسی.

د/ برگزاری مسابقات عکاسی با استفاده از نیروهای بومی شهر یا استان به جهت صرفه جویی در بودجه.

ه/ دعوت از مدرسین مختلف از تهران و دیگر شهرستان ها و انجام برنامه های یکی، دو روزه و کوتاه مدت آموزشی که معمولا به یک یا دو نشست سخنرانی بسنده می شود.

در این میان نقش عکاسان یا معلمین پیش کسوتی که شهرستان شان را به سودای پایتخت رها نکرده اند و کماکان مشغول آموزش یا مشاوره به نسل جوان هستند، قابل توجه است، افرادی که با پشتوانه خوب علمی، تجربه کافی و نگاه رو به جلو به پایگاه قوی فکری در شهرستان ها بدل شده اند که مراجعه هنرجویان و علاقه مندان به آن ها، کمک های زیادی به قرار گرفتن در مسیر صحیح عکاسی می کند. در این جا مایلم از نقش کریم ملک مدنی در رشت، کریم منزوی در شهر کرد، ناصر محمدی در زنجان، سید حسین صافی در بوشهر و محمد مهدی استعدادی در همدان نام ببرم که تکیه گاهی قابل اعتنا در این شهرها هستند.

با این مقدمه نگاهی دارم به پیشینه و فعالیت عکاسی در هفت شهر ایران:

متن

۱ / ارومیه

ارومیه برای ما یادآور فعالیت گسترده سیف الله صمدیان در عکاسی ایران است؛ مرد خستگی ناپذیر تصویر سال که حمایت معنوی اش شامل همه سلايق و نگاه های عکاسی در ایران می شود و چترش روی سر همه سلايق و عملکردها باز است. در جستجوی ریشه تاریخی عکاسی آذربایجان میتوان پیشینه تاریخی آن را بسان فعالیت های عکاسی تمام شهرها به دوران قاجار پیوند داد، گسترش نوعی از عکاسی که بیشتر بر محور پرتره نگاری و خاطره نگاری بوده است و البته که می توان عکس های انگشت شماری

را نیز یافت که بطور جدی در مسیر ثبت تاریخ جریان های سیاسی و حکومتی، تحولات ناشی از ناآرامی های منطقه ای، پرتله رجال مهم سیاسی و حتی چشم اندازهای منطقه ای قرار گرفته است.

با رجوع به مستندات کتاب های آذربایجان و والی عکاس (با گردآوری اصغر محمد زاده) و ارومیه به روایت تصویر (با گردآوری خلیل مستوفی) صحت علاقه وافر حاکمان را به امر عکاسی در این گفته فراهم میکند. در این جا مایلم نقل قولی داشته باشم از محمدرضا طهماسب پور پژوهشگر عکاسی، که در یکی از یادداشت های خود اشاره می کند: «در منابع گوناگون از شاهزاده ملک قاسم میرزا (۱۸۶۰ - ۱۸۰۷ میلادی) که یکی از پسران فتحعلی شاه قاجار و حکمران ارومیه بوده به عنوان نخستین فرد ایرانی نام برده شده که به روش داگرتیپ بر روی صفحه نقره اندود عکاسی کرده، اگر چه همان طور که پیش تر اشاره شد، به دلایلی خاص، تاکنون هیچ داگرتیپ ایرانی باقی مانده از آن دوران یافت نشده است. او حتی آلبومی از عکس هایش را به ناصرالدین شاه تقدیم کرد و البته بعدها به شیوه کلودیون تر هم روی آورد».



در گذر/ رومین محتشم / ۱۳۹۴

اگر با رویکرد متفاوت به عکاسی نگاه کنیم و در جستجوی شکل گیری عکاسی هنری باشیم باید اذعان کرد که فعالیت های پراکنده ای از دیر باز در این زمینه وجود داشته، اما نتوانسته تاثیر همه گیری را در عکاسی این استان بوجود بیاورد، ولی کسانی بودند که به شکل جدی آن را دنبال می کردند؛ از چهره های شاخص آن برادران صمدیان را می توان نام برد که پس از گذشت دهه ها هنوز فعالیت می نمایند. اما شکل منسجم و یک پارچه آموزش و فعالیت عکاسی هنری به دهه شصت و تاسیس سینمای آزاد ارومیه در سال ۱۳۶۰ باز می گردد. در دوره های آموزشی این نهاد که وظایف آن بعدا به انجمن سینمای جوان محول شد، علاقه مندانی جدی تربیت یافتند که در کنار کار سینما به عکاسی نیز می پرداختند؛ یداله آزادی طلب و جواد پورصمد از چهره های مهم این جریان اند، جواد پور صمد پس از این تاثیرات بسیار زیاد و متعددی در اعتلای عکاسی ارومیه گذاشت.

آموزش تئوری های عکاسی به صورت علمی به اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد باز می گردد . حضور فارغ التحصیلان دانشگاهی عکاسی و زمینه مساعد آموزش در انجمن سینمای جوانان نسل جدی عکاسی ارومیه را شکل داد که با تلاش همه جانبه جایگاهی درخشان در عکاسی کشور یافتند. از چهره های موثر این دوره باید از رومین محتشم نام برد که در سمت گیری عکاسی هنری و انتقال آموزه های دانشگاهی به این منطقه تلاش جدی داشت. برگزاری نمایشگاه های موفق، مدیریت اجرایی خوب و چاپ مجموعه آثار او توسط نشر چشمه از مهم ترین شاخصه های فعالیت هنری محتشم است. قبل از این دوره عمده گرایش های عکاسی ارومیه عکاسی طبیعت ،مستند قوم نگارانه و معماری بود که عکاسی با گرایش هنری آن را وارد دنیای دیگری کرد.

شکل گیری جشنواره جوانان ارومیه در دهه هشتاد و سپس تخصصی تر شدن عکاسی در دهه نود از مهم ترین دوره های عکاسی در ارومیه است. در این زمان ضعف عملکرد مراکز آموزشی دولتی در تداوم فعالیت های پیشین از یک طرف و پیدایش تک چهره هایی با گرایش های تخصصی و همچنین گسترش گالری های غیر دولتی در طرف دیگر در ریشه دار تر شدن عکاسی استان موثر افتاده است و گروه

هایی با سلايق مشخص به فعاليت عكاسي مي پردازند كه صمد قربان زاده يكي از آن ها است. صمد قربان زاده متاثر از نگاه رومين محتشم به سمت كشف دنياي ذهني و دروني خود گرايش پيدا كرد، تكرار و تاكيد بر روش تركيب تصاوير - كه پيش از او توسط پورصمد و محتشم- صورت گرفته بود، با ذهني متفاوت تر منجر به خلق تصاوير بديعي شد كه نسل جوان تر امروزي اروميه را متاثر از خويش نشان مي دهد. مهدي سعادت (با نام مستعار برديا) نيز در اين سال ها فعاليت جدي، مستمر و با كيفيتي در حوزه عكاسي طبيعت داشته است، همچنين بايد به فعاليت هاي نويد عزيزي در حوزه آموزش در اين شهر نيز اشاره كرد.

۲ / بيرجند

بيرجند در اين سال ها به خاطر تلاش بي وقفه رضا خالدي كه جواني تحصيل كرده در رشته ارتباط تصويري است، به شهري شاخص در حوزه اجرايي عكاسي در استان خراسان رضوي تبديل شده است. نوآوري هاي او كم نيستند؛ برپايي نمايشگاه هاي عكس، برپايي دوره هاي آموزشي و مهم تر از همه برپايي منظم جشنواره عكس «بيرجند در قاب ايران» كه محصول كتاب اين جشنواره در برخي از دوره ها با هياتي متفاوت و به طراحي رضا باباجاني منتشر شد و خبر از جسارت و نوآوري برگزار كنندگان و طراح گرافيك آن را مي داد. اين جشنواره تا امروز در ارتقاي كيفي هنر عكاسي در بيرجند و رشد ۴۰۰ درصدی تعداد عكاسان اين شهر تاثيرگذار بوده است. جشنواره ملي عكس بيرجند در قاب ايران كه در سال هاي آغازين گستره اي محدود را شامل مي شد، با توسعه اين محدوده به جغرافياي ملي و فراملي؛ موفق شد تا با بهره گيري از علم و تجربه دانش آموختگان عكاسي به شكل توانمند با اجراي ورک شاپ هایی در شهر بيرجند و همچنين برگزاري دوره هاي آموزشي هدف دار در حوزه عكاسي مستند، عكاسي خبري، طبيعت، نورپردازي و... زمينه علاقه مندي جوانان استان به هنر عكاسي و رشد كيفي عكاسان بيرجندی را فراهم سازد.



شاعرانه در شهر/ رضا خالدی/ ۱۳۹۷

عکاسی در بیرجند قدمتی صد ساله دارد و آغاز به کار نخستین عکاسان این خطه را می توان در لا به لای متون تاریخی سال های پایانی قرن سیزدهم مشاهده کرد. اصغر آقا عکاس نخستین عکاسی بود که در کتب تاریخی این منطقه از او نام برده شده است. فعالیتی که به وسیله هنرمندانی همچون حاج آقا عکاس، آقای کاظمی، آقای فرح نیا، آقای خالدی و آقای کیانی به نسل های بعد منتقل شد. شاید بتوان عکاسان بیرجندی را از آغاز تا کنون به شش نسل تقسیم کرد که در این میان، نسل ششم هنرمندانی هستند که ورودشان را به عرصه هنر عکاسی مدیون همان جشنواره ای هستند که از آن سخن رفت. حضور دکتر محمد علی بیدختی و آقای احمد عابدی در این شهر سبب شد تلاش های رضا خالدی در شکل گیری این جشنواره مهم در سال های پایانی دهه ۸۰ به ثمر بنشیند.

محرومیت های موجود در استان زیبای سیستان و بلوچستان موجب شده علاقه مندان پرتعداد عکاسی در این استان نتوانند توانایی های خویش را به درستی عرضه کنند، اگرچه با تلاش حسین مسگرانی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فعلی استان و خواست جمعی این اداره و تشکل های زیرمجموعه اش در ایجاد فضایی جدید در فعالیت های هنری (و عکاسی) در این سال ها، بارقه هایی از امید دیده می شود.

عکاسی استان سیستان و بلوچستان را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

یک/ تاریخچه عکاسی در این استان بر اساس عکس های تاریخی مربوط به سال های قبل از انقلاب می باشد که توسط سه نفر از عکاسان استان ثبت شده: آقای رفعت عکاس و مسئول روزنامه کیهان، نیک محمد شه بخش عکاس روزنامه اطلاعات و آقای فخرالدین طبیبیان آپارات چی سینما، که در این میان نیک محمد شه بخش به جز کار مطبوعاتی به گرداندن آتلیه ای در جوار پارک شهر فعلی زاهدان نیز مشغول بوده است و آقای رفعت که عکاس روزنامه کیهان بود نیز آتلیه ای در چهارراه «چه کنم» داشته است .

دو/ در سال ۱۳۶۴ انجمن سینمای جوان در خیابان بهشتی زاهدان توسط علی شهری تاسیس می شود و در انجمن رشته عکاسی تدریس میشود. آقای شهری تنها مدرس عکاسی دارای سواد عکاسی هنری در آن زمان بوده اند. در سال ۱۳۶۹ آقای مهدی نجارپیشه که به صدا و سیمای استان منتقل شده بود به همراه آقای شهری جانی دوباره به عکاسی استان می بخشند و به صورت جدی تر آموزش عکاسی را رونق می بخشند . در سال ۱۳۷۶ آقای محمدرضا چای فروش به صورت خیلی اتفاقی و به دلیل موقعیت شغلی به زاهدان منتقل می شود. وی در برج مراقبت فرودگاه زاهدان مشغول به کار می شود اما پیشینه خوب عکاسی چای فروش و سواد و تجربه او منجر به گسترش آموزش عکاسی هنری در زاهدان می شود. آموزش های علی شهری، مهدی نجارپیشه و محمد رضا چای فروش منجر به پرورش عکاسان جوانی مانند رحیم رضایی، محمود میربزرگ، مسعود شیخ ویسی و صادق سوری شد.

سه/ در سال ۱۳۹۰ کانون عکاسان با پشتکار مهدی نجاریپیشه و صادق سوری به عنوان کانون عکاسان مستقل استان سیستان و بلوچستان راه اندازی شد. هدف کانون این بود که به صورت جدی به آموزش عکاسی بپردازد. کانون عکاسان استان حدود ۱۰۰ عضو دارد و علاقه مندان زیادی را به خود جلب کرده که از جمله این عکاسان می توان به زبیر موحد، ابوالفضل برنا، احسان صالحی و الناز سالاری اشاره کرد.



اسب سفید/ صادق سوری/ ۱۳۹۶

تولد جشنواره ملی عکس نگاران با تلاش های صادق سوری عکاس حرفه ای این استان در سال ۱۳۹۵ و برگزاری دو دوره از این جشنواره و اهتمام در اجرای خوب و چاپ کتاب جشنواره از نقاط قوت عکاسی در دوره جدید فعالیت هنری این استان است. همچنین باید به مستند نگاری مسعود شیخ ویسی در این شهر اشاره کرد که با دوچرخه مسیرهای متفاوتی را از زاهدان تا مرز یونان و حتی قله تفتان پیموده و عکاسی کرده است.

قزوین را در این سال ها با مهدی وثوق نیا می شناسیم؛ عکاس با تجربه، پر دانش و معلمی راستین که در دهه ۸۰ نقش مهمی در توسعه هنر عکاسی در این شهر داشته است، تعدد عکاسان خوب در این شهر زیاد است، اما هرگز نمی توان علاوه بر او از تاثیر تورج حمیدیان، تورج خامنه زاده، کاوه بغدادچی و مهران مافی بردبار در این خطه نام نبرد. شهر قزوین با توجه به اینکه ۵۴ سال در زمان صفویه پایتخت کشور بوده و بعد از آن نزدیکی به پایتخت کنونی تهران و واقع شدن در شاه راه ارتباطی و تجاری و موقعیت ممتاز جغرافیایی از شهرهایی بود که بسیار زود و شاید هم زمان با تهران با فن عکاسی آشنا شد.

در ادامه تاثیرگذارترین و مهم ترین عکاسان و جریان های عکاسی شهر قزوین را به اختصار بیان می کنیم؛ نخستین عکس در تاریخ از قزوین را عکاس ایتالیایی به نام لوئیجی مونتابونه در سال ۱۲۷۹ قمری زمانی که نخستین سفیر ایتالیا در ایران از قزوین عبور می کرده، ثبت کرده است.

نخستین عکاس شهر قزوین سید عبدالله شیخ الاسلامی ملقب به امجدالوزاره متولد ۱۲۵۷ خورشیدی است که از تبار قاجار بوده و نخستین عکس وی در سال ۱۳۲۴ قمری به ثبت رسیده است.

محمود خان معتمدی ملقب به صارم لشگر که عکس هایش با امضای محمود منتشر شده، دومین عکاس شناخته شده قزوین در دوره قاجار است. عکس های او از نظر مردم شناسی و نمایش بافت و فضای شهری، معماری ابنیه، پوشش، فرهنگ و سنن مردم قابل توجه است.

محمد همرنگ متولد ۱۲۸۳ اولین عکاس شناخته شده قزوین در دوره رضا شاه است که عکاسی را به عنوان حرفه دنبال می کرده، آثار او به خوبی نمایش گر فضای عمومی قزوین از لحاظ لباس، معماری و اوضاع اجتماعی از دوره پهلوی اول تا دهه ۳۰ خورشیدی می باشد.

گاراگین سیمونیان از ارامنه کاتولیک ارومیه که در جوانی برای تحصیل به روسیه رفته و در آنجا عکاسی را فرا گرفته است، پس از عکاسی در مشهد ، اصفهان و شیراز ، سرانجام در قزوین به کار عکاسی پرداخته است. مهم ترین عکس او در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در باغ ایالتی مشهد از کلنل محمد تقی خان پسیان درست ۲۱ روز قبل از کشته

شدن وی به ثبت رسیده. یوسف کاشی ها از شاگردان گاراگین سیمونیان جزو اولین نفراتی است که با دوربین سیار عکاسی می کرد و تخصص ویژه ای در رنگی کردن عکس های سیاه و سفید داشت. هم چنین محمد نیما متولد ۱۳۲۰ از ۱۷ سالگی با دوربین لوبیتل روسی خود عکس هایی بسیار ماندگار از بناهای تاریخی و فضای شهری قزوین گرفته است. حمید صابری ها از سال ۱۳۴۸ با دوربین یاشیکای ۱۲۰ رفلکس عکس های فاخری از بناهای تاریخی قزوین آن دوره ثبت کرده که بسیاری از این بناها در حال حاضر از بین رفته اند و وجود ندارند.



پامنار/ مهدی وثوق نیا/ ۱۳۸۹

بعد از انقلاب عکاسی قزوین دچار یک خلا چند ساله شد، اما در سال ۱۳۶۴ با تاسیس انجمن سینمای جوان در شهر قزوین به مسوولیت سید یحیی عرشی ها، عکاسی روحی تازه گرفت، محمد رهجو اولین لیسانس عکاسی شهر قزوین از دانشگاه تهران در آن دوره است. نسل اول عکاسان مطرح دانش آموخته انجمن سینمای جوان قزوین که مهدی وثوق نیا، حسین رحمانی، تورج خامنه زاده هستند که کماکان در جامعه عکاسی ایران حضور

فعال و پررنگ دارند. از شناخته شده ترین عکاسان نسل دوم عکاسی قزوین در دهه ۸۰ میتوان به محمد خیرخواه، کاوه بغدادچی، مهري رحيم زاده، مريم فرساد، عرفان دادخواه، خشايار فاضل کاشانی، حسين ميرکمالی، مهران مافی بردبار، سينا شيری، مهدی مراد پور و ... اشاره کرد.

برگزاری رویداد «هفته عکس قزوین» با عمری شانزده دوره ای و همچنین جشنواره عکس قزوین (دو دوره برگزاری) در کنار برگزاری فتوماراتن کشور (با عنوان ثانویه جشنواره ملی دارالسلطنه در سال ۱۳۹۸) در این شهر به دبیری خشايار فاضل کاشانی از دیگر فعالیت های این شهر در حوزه عکاسی است.

۵ / گرگان

عکاسی گرگان در این سال ها به خاطر درخشش های متوالی و متعدد در جشنواره های داخلی و بین المللی، بیش از گذشته کانون توجه بوده است، حضور محسن کابلی عکاس جوان با شخصیتی بانفوذ در کسوت معلم عکاسی و عکاسی خوش قریحه در این شهر، طلیعه فعالیت های متعددی را داده است.

عکاسی در این شهر مدیون حضور چهره های شاخصی است؛ حسین حاج محمدی موسس کلاس های عکاسی قبل از انقلاب، آقای اثنی عشری به عنوان فعال در اولین دوره های انجمن سینمای جوان گرگان، مرحوم شکيبا و همچنین مسعود امامی چهره شاخص و شناخته شده این شهر به عنوان رئیس انجمن سینمای جوان از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۷ که در گسترش آموزش عکاسی در گرگان نقش داشته اند. در حوزه عکاسی مستند اجتماعی حسین علی قربانی افخمی از عکاسان تاثیر گذار این خطه است که شاگردانی چون قاسم قاسمی، داود عامری، احمد خطیری، سهيا قنبرزاده و مهدی قاسمی را که هر یک عکاسی قابل در عکاسی امروز گرگان هستند، تربیت کرده است. از سال ۱۳۹۵ با همت و همدلی یحیی کریم آبادی، صابر مناجاتی، مهدی تیرانی، محسن کابلی، سید رسول حسینی، علی فدایی و ابراهیم سقایی انجمن عکاسان استان گلستان به عنوان یک انجمن مردم نهاد زیر نظر وزارت کشور و استانداری به ثبت رسید و تاکنون ۲۰۰ عضو فعال دارد که در اغلب برنامه های کارگاهی گرگان حضوری موثر دارند. از جمله نام های تاثیرگذار در عکاسی امروز گرگان هم چنین باید به رضا وهمی اشاره کرد که به عنوان عکاس یونسکو در ایران فعالیت می کند و جوایز متعدد بین المللی نیز دریافت کرده است.



عاشقان اسب/ محسن کابلی/ ۱۳۹۷

۶ / یاسوج

یاسوج برای جوان های این دوره یادآور سه عکاس با اخلاق و مهم است؛ حسن غفاری، اسحاق آقایی و داود ایزدپناه. عکاسانی با گرایشاتی متفاوت در عکاسی مستند اجتماعی و مردم شناسی که به هنرمندانی قابل اتکا در این خطه تبدیل شده اند.

تا قبل از ۵ دهه گذشته هیچ شهری در کهگیلویه و بویراحمد وجود نداشت و زندگی مردم این دیار به شکل جوامع روستایی و عشایری بود. از دهه ۵۰ شمسی کم کم شهرها در این استان ایجاد شدند و موانع اساسی هنرهای جدید که مولود زندگی شهرنشینی است خیلی دیر شکل گرفت. به طور مثال اولین عکاسی در شهر یاسوج در دهه

۵۰ تاسیس شد. از طرفی مراکز آکادمیک هنر نیز در استان وجود نداشت و تنها فضایی که بستری برای تربیت و رشد هنرمندان عکاس ایجاد می کرد، انجمن سینمای جوانان بود که در دهه ۶۰ در یاسوج آغاز به کار کرد و توانست هنرمندان را در رشته عکاسی و فیلم سازی تربیت کند. هنرمندانی همچون حسن غفاری، حشمت روایی، محمد مختاری، اسحاق آقایی، شریف اسلامی، رضا اکبری رادی و ... که اکنون با تحصیلات دانشگاهی هر کدام در حوزه کاری خود اثربخش هستند. در سال ۱۳۹۰ انجمن عکاسان دنا به عنوان تنها تشکل عکاسی توسط حسن غفاری و اسحاق آقایی راه اندازی شد و هم اکنون به دلیل عدم حمایت ها نیمه تعطیل شده است.

حوزه هنری استان نیز طی سالهای اخیر با برگزاری کلاس ها، کارگاه ها، اردوها و نمایشگاه های عکاسی نقش اثربخشی در تربیت و رشد هنرمندان عکاس داشته است.



خانواده ای در روستای سیلاب کلوار/ اسحاق آقایی/ ۱۳۹۶

یزد مجموعه ای غنی از عکاسان پیش کسوت و تاثیرگذار دارد که برای جوانترهای امروز، حضور علی قلم سیاه مغتنم و ارزشمند است، علی قلم سیاه که به عنوان پاداش در کودکی و در دوران دبستان، دوربین عکاسی از پدر جایزه می گیرد اکنون تجربه ای دیرین و ارزشمند در عکاسی ورزشی و عکاسی حیات وحش دارد و در این زمینه دارای حضوری بین المللی است، او با تاسیس آکادمی هنرهای معاصر در تهران فعالیت آموزشی خود را توسعه بخشید.



دست برآمده و نگهدار/ علی قلم سیاه/ ۱۳۹۰

اما پیشینه عکاسی در یزد به دوره مظفرالدین شاه و اواخر دوره قاجار باز می گردد؛ قدیمی ترین تاریخ درج شده بر روی عکس های مربوط به یزد سنه ۱۳۱۰ هجری قمری را نشان می دهد. در کتاب «تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران» نوشته یحیی ذکاء از عکاسی بنام «میرزا محمد صالح یزدی» نام برده شده است و نیز در کتاب «گنجینه عکس های ایران» نوشته ایرج افشار در معرفی عکاسان ولایات به «حسینعلی عکاس» اشاره شده است. علاوه بر این دو، عکس هایی از یزد با مهر و امضای «حاجی عبدالباقی»، «حاجی فضل علی حسینی» و «عکاسی ابراهیم» موجود است. در این میان نام حسینعلی عکاس مشهودتر است به طوری که اکثر قریب به اتفاق عکس های مربوط به دوره قاجار در یزد یادگار نگاه هنرمندانه این عکاس است. در واقع می توان از او به عنوان اولین و تنها عکاس یزدی ساکن یزد در دوره قاجار نام برد. از ویژگی های او این است که در اکثر عکس هایش نام خود را نوشته بر قطعه مقوایی پیش پای افراد قرار می داده است که این کار در آن زمان خلاقیت و ابداعی جالب توجه بوده است. پیشینه عکاسخانه های ثابت در یزد به ابتدای دوره پهلوی اول باز می گردد، اولین عکاس این دوره «میرزا محمد علی خان» است که اولین عکاسخانه یزد (عکاسخانه چهره نما) را تاسیس نمود. از ایشان می توان به عنوان پدر عکاسی یزد نام برد. چرا که بعد از ورود او به یزد به تدریج سایر عکاسخانه ها - که اکثرا شاگردان او بودند - در یزد شروع به فعالیت کردند؛ اشخاصی چون هدایت الله روحانی، محمود اطمینان عرب، عزیزالله اخوان صفا و فرزندان خود او یعنی مهدی خان، رضا خان و از همه مهم تر رحیم خان شیر محمدی که از او می توان به عنوان فعال ترین، تاثیرگذارترین و بهترین عکاسان قدیمی یزد یاد کرد. از او ده ها هزار شیشه و نگاتیو و چاپ عکس از رویدادها، اخبار و شخصیت های یزد بر جای مانده است. ایشان با ۹۳ سال به عنوان پیرترین عکاس یزد در قید حیات می باشند و الگویی ماندگار برای نسل جدید هنرمندان عکاس یزد به شمار می آیند.



بدون عنوان/ محله صفاییه، از مجموعه یزد/ محمد امین نادى/ ۱۳۹۷

نسل عکاسان معاصر یزد را جوانان تحصیل کرده ای تشکیل می دهد که در کنار عکاسی، به برپایی کلاس و دوره های کوتاه مدت عکاسی نیز مشغول اند، مهم ترین چهره در این زمینه محسن خیرخواه است، همچنین باید به مستندگرایی قابل اعتنای محمد امین نادى در سال های اخیر از وضعیت اماکن یزد اشاره کرد که مصرانه و مستمر به نگاهی معاصر در مکان نگاری دست یازیده است. و در نهایت تلاش های عکاس پیشکسوت محمود کشفی پور.

توضیحات

در این مقاله به شکل‌گیری عکاسی در هفت شهر از شهرستان‌های ایران اشاره کردیم که روند رو به رشد و فعالیت مستمر آن‌ها به ویژه در دهه هشتاد و نود و حضور چشم‌گیر عکاسان جوان و با انگیزه در آن منجر به توسعه عکاسی در ایران شده است، عکاسان پر تعدادی که عمدتاً با تکیه بر شوری بی‌پایان و روحی زلال، موانع موجود را که عمدتاً عدم حمایت کافی دولتی و عدم تخصیص بودجه مناسب و درخور از سوی نهادهای زیربسط است، کنار زده و جریان‌های مستقلی را در عکاسی این شهرها شکل داده‌اند که ثمرات آن به صورت گروهی (در قالب جشنواره‌های عکاسی یاد شده در این مقاله) و یا به صورت فردی (نمایشگاه و یا فعالیت مستمر در فضای مجازی) قابل ردیابی و مطالعه است.

منابع

- آذربایجان و والی عکاس بر اساس آلبوم و نسخه خطی علی خان والی/ گردآوری اصغر محمد زاده/ انتشارات اوحدی/ ۱۳۹۲
- ارومیه به روایت تصویر/ گردآوری خلیل مستوفی/ انتشارات دنیای کتاب واژه ارومیه/ ۱۳۹۳
- تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران/ نوشته یحیی ذکاء/ انتشارات علمی و فرهنگی/ ۱۳۷۶
- گنجینه عکس‌های ایران/ نوشته ایرج افشار/ نشر فرهنگ ایران/ ۱۳۷۰